جنگ دموکراتیک

بررسی درگیریهای داخلی کنگو کینشاسا

عبارت «۴ میلیون کشته» کافی است تا خود را متقاعد کنیم و لحظه ای درباره جنگ داخلی «جمهوری دموکراتیک کنگو» بیندیشیم؛ جنگی که به اعتقاد بسیاری، یکی از مهلک ترین درگیریهای پس از جنگ دوم جهانی است. وضعیت این کشور آفریقایی، زمانی بدتر می شود که بدانیم جنگهای داخلی آن هنوز «در عمل» پایان نیافته است.

یادآوری نکته ای در همین ابتدا لازم به نظر می رسد: در قاره آفریقا، ۲ کشور با نام کنگو وجود دارد که در اکثر موارد، با یکدیگر اشتباه گرفته می شوند. یکی از آنها، «جمهوری کنگو» است که به «کنگو برازاویل» مشهور است؛ و دیگری که موضوع نوشتار ماست، «جمهوری دموکراتیک کنگو» نام دارد و به «کنگو کینشاسا» معروف است. جمهوری دموکراتیک کنگو، دوجنگ داخلی از سرگذرانده است که اولین آن در سال ۱۹۹۶ آغاز شد و حدود دوسال ادامه یافت. جنگ دوم نیز از سال ۱۹۹۸ شروع شده و تبعات آن نیز تا به امروز دامنگیر این کشور آفریقایی است.

وایتک، شرح ماجرا:

جنگ اول

جمهوری دموکراتیک کنگو، یکی از بزرگترین کشورهای آفریقاست و از این رو با ۹ کشور دیگر همسایه است. در اواسط دهه ۶۰ میلادی، «موبوتو سه سه سه کو» توانست با یک کودتا، حکومت را در جمهوری دموکراتیک کنگو از آن خود کند. در آن زمان، سه سه سه کو و کودتایش، مورد حمایت وسیع غرب و بویژه ایالات متحده آمریکا قرار گرفت.

با روی کار آمدن سه سه سه کو، بهترین فرصت برای او و آمریکا پدید آمد. از یک سو، سه سه سه کو سخت محتاج کمکهای خارجی (بویژه از سوی دولتهای غربی) بود تا حکومت تازه تأسیس خود را دوام بخشد. او برای «باقی ماندن» در قدرت و سامان بخشیدن به اوضاع کشورش، به شدت نیازمند جلب نظر مثبت ایالات متحده آمریکا بود. در سوی مقابل، آمریکا هم به دنبال راهکاری جهت جلوگیری از نفوذ روزافزون شوروی سابق (در جهان و) در آفریقا بود. گسترش نگرش کمونیستی، شاید در قاره سیاه سریعتر امکانپذیر بود؛ زیرا در آن هنگامه تاریخی، اکثر دولتهای آفریقایی سرگرم مسائل دیگری مانند جنگهای داخلی، فقر و خشکسالی بودند و عملاً برای مبارزه با اشاعه نظریه کمونیسم، فرصتی نداشتند.

به این ترتیب، آمریکا و سه سه سه کو با همکاری یکدیگر توانستند به اهداف خود نزدیک شوند. سه سه سه کو به پشتیبانی غربیها، بر مخالفان داخلی و خارجی خود غلبه و اعتراضها را سرکوب کرد؛ همچنین اقدامات سرنگون کننده علیه دولتش را نیز ناکام گذاشت. همزمان، سه سه سه کو با کمک مشاوران آمریکایی خود، برنامه های متعددی در مرز جمهوری دموکراتیک کنگو و آنگولا به اجرا گذاشت تا نقشه های اتحاد جماهیر شوروی سابق با مشکل مواجه شود. باید گفت سه سه سه کو در هر دوجبهه داخلی و خارجی، موفقیت هایی نیز به دست آورد.

اما طی این مدت، اکثر درآمد جمهوری دموکراتیک کنگو صرف تجهیز ارتش و خرید ادوات نظامی می شد و به مرور زمان، اقتصاد کنگو کینشاسا هر چه بیشتر در سراشیبی سقوط قرار می گرفت. مردم روز به روز فقیرتر می شدند و بیکاری بیشتر می شد. امیدی هم به بهبود وضعیت اقتصاد کشور نبود، زیرا سه سه سه کو تنها به فکر حفظ حکومت خود بود و حاضر بود هر بهایی را برای آن بپردازد با شرایطی که توضیح داده شد، سه سه سه کو توانست حکومت خود را تا اواسط دهه ۹۰ میلادی (حدود ۳دهه) پایدار نگه دارد. اما در اواخر زمامداری اش، اتفاقی به وقوع پیوست که نه تنها وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو، بلکه تمامی کره خاکی را تحت تأثیر خود قرار داد و آن هم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق بود. با سقوط اتحاد شوروی سابق، دوران نزول سه سه سه کو هم آغاز شد. آمریکا که رقیب دیرینه اش را از صحنه سیاسی آفریقا و آنگولا حذف شده می دید، دیگر دلیلی برای حمایت از دولت نامشروع سه سه سه کو که روز به روز با اعتراض های داخلی و خارجی مواجه می شد، احساس نمی کرد. به همین جهت، کم کم کمکهای آمریکا و پشتیبانی اش از حکومت سه سه سه کو کاهش یافت و قدرت حاکم وقت کنگو کینشاسا نیز هر روز کمتر از روز قبل می شد. مخالفان دولت وقت جمهوری دموکراتیک کنگو از فرصت پیش آمده، نهایت استفاده را بردند. مهمترین گروه مخالف و شورشی در این کشور، «ADFLC» بود که رهبر ایشان «لوران کابیلا» نام داشت. کابیلا و طرفدارانش که بیش از ۲دهه علیه سه سه سه کو مبارزه می کردند، با کاهش حمایتهای غرب از دولت کنگو کینشاسا، تحرکات خود را شدت بخشیدند. همزمان، کشورهای همسایه کنگو نیز که از حکومت سه سه سه کو ناراضی بودند، سلاح و کمکهای مالی فراوانی در اختیار شورشیان جمهوری دموکراتیک کنگو (بویژه ADFLC) قرار دادند. مهمترین کشورهای حامی شورشیان دولت سه سه سه کو، روآندا و اوگاندا بودند.

به این ترتیب، اولین جنگ داخلی کنگو کینشاسا آغاز شد که بسیاری از مورخان، تاریخ آن را سال ۱۹۹۶ میلادی ثبت کرده اند. درگیریها میان شورشیان و دولت سه سه سه کو بالا گرفت و پیشروی گروههای مخالف، به سمت پایتخت (کینشاسا) ادامه داشت. در مارس ۱۹۹۷، ADFLC به رهبری کابیلا در تدارک حمله وسیعی جهت سقوط کامل دولت بود. در همین حال، موضوع مذاکره میان شورشیان و دولت مطرح شد و براساس آن، «اتی انه شی سکدی» به عنوان نخست وزیر جدید منصوب شد. این انتصاب، با مخالفت کابیلا مواجه شد و او اعلام کرد اگر شی سکدی (رقیب قدیمی سه سه سه کو) پست جدید را بپذیرد، در حکومت آینده (در صورت سقوط سه سه سه کو)، هیچ نقشی نخواهد داشت.

سرانجام در ماه سه سال ۱۹۹۷، کابیلا به حومه پایتخت رسید و در ۱۶ همان ماه، توانست کینشاسا را فتح و سه سه سه کو را از حکومت برکنار کند. سه سه سه کو به مراکش گریخت و در ماه سپتامبر ۱۹۹۷ میلادی از دنیا رفت. پس از پیروزی، کابیلا خود را رئیس جمهوری دموکراتیک کنگو خواند و جالب است بدانیم هنگامی که سه سه سه کو به حکومت رسید، نام کشور را به «زئیر» تغییر داد و زمانی که کابیلا زمام قدرت را به دست گرفت، کشور را به «جمهوری دموکراتیک کنگو» تغییر نام داد.

جنگ دوم

هنگامی که کابیلا خود را به عنوان رئیس جمهور معرفی کرد، همزمان برای مسلط شدن بر اوضاع کشور، تلاشهای زیادی انجام داد. باید اقرار کرد وظیفه کابیلا برای آرام کردن شرایط، بسیار سخت بود. شاید کوچکترین لغزش از سوی او، منجر به از دست دادن قدرتش می شد.

زمانی که کابیلا حکومت را به دست گرفت، با ۳ مشکل اساسی مواجه بود:

۱- اقتصاد بد و بدهی های سنگین خارجی

۲- گروههای شورشی مختلف

۳- دخالت مستقیم کشورهای خارجی

همانطور که پیشتر اشاره شد، «اقتصاد ویران» میراث حکومت دیکتاتوری سه سه سه کو برای کابیلا بود؛ اقتصادی که به خاطر جنگهای داخلی چندساله، عملاً چیزی از آن باقی نمانده بود. از سوی دیگر، شورشیانی که رقبای کابیلا و ADFLC به حساب می آمدند، سهم خود را از حکومت جدید طلب می کردند. از آنجا که حد و مرز مشخصی برای مطالبات رقیبان شورشی وجود نداشت، کار برای کابیلا مشکل تر شده بود؛ زیرا او پیش از سرنگونی سه سه سه کو، اهداف کابیلا و ADFLC با تمام گروههای مخالف سه سه سه کو یکسان بود و همگان علیه دولت مرکزی مبارزه می کردند؛ اما اکنون که کابیلا بر حکومت مرکزی مسلط شده، مورد حسادت گروههای شورشی دیگر قرار گرفته است.

در آن زمان، شورشیان زیادی در سراسر جمهوری دموکراتیک کنگو پراکنده بودند و به فعالیتهای خود ادامه می دادند؛ اما می توان گفت ۲ گروه از همه شاخص تر و تأثیرگذارتر بودند:

۱- گروه «MLC» که از سوی دولت اوگاندا حمایت می شدند.

۲- گروه «RCD» که حامی اصلی ایشان، کشور روآندا بود.

مسأله ای که جلب توجه می کرد، چنین بود که کشورهای اوگاندا و روآندا هرگز اتهام حمایت از این گروهها را رد نکردند؛ بلکه با پشتیبانی آشکار از هر دو گروه شورشی (MLC و RCD)، خواستار برآورده شدن حقوق و مطالبات خود در کشور جمهوری دموکراتیک کنگو بودند! در جبهه مقابل هم وضعیت جالبی برقرار بود: ارتش دولتی جمهوری دموکراتیک کنگو کینشاسا که در اختیار کابیلا بود، از سوی کشورهای مختلف آفریقایی از جمله زیمبابوه آنگولا، نامیبیا و چاد حمایت می شد.

به هر ترتیب، جنگ دوم داخلی کنگو کینشاسا در ماه آگوست ۱۹۹۸ آغاز شد. کابیلا تصمیم گرفته بود ابتدا بر هرج و مرج داخلی غلبه و سپس به وضعیت معیشتی مردم رسیدگی کند. برهمین اساس، در آگوست سال ۱۹۹۸، او از نیروهای روآندایی و اوگاندایی به دلیل کمکهای بسیارشان در سرنگونی حکومت سه سه سه کو، تشکر و قدردانی کرد. در همین حال، کابیلا از هر دو کشور (اوگاندا و روآندا) خواست نیروها و تجهیزات نظامی شان را از خاک جمهوری دموکراتیک کنگو خارج کنند. این تصمیم کابیلا، سنگ بنای درگیریهای تازه شد. اما نیت اصلی او چیز دیگری بود. در حقیقت، کابیلا در صدد بود بدین وسیله فرصت بیشتری به «کنگویی ها» برای مشارکت در قدرت بدهد. دولت های اوگاندا و روآندا که بیم آن را داشتند در صورت پذیرفتن خواسته کابیلا، در آینده هیچ سودی به ایشان تعلق نگیرد، تصمیم به اقدامات جدیدی گرفتند. یک سری عقب نشینی های مصلحتی از سوی MLC و RCD، ابتدا باعث شد همگان تصور کنند دولت کابیلا موفق به اجرای خواسته های خود شده است؛ اما پس از گذشت مدتی، نقشه ها آشکار شد. نیروهای تحت حمایت روآندا و اوگاندا (RCD و MLC) نه تنها خاک جمهوری دموکراتیک کنگو را ترک نکردند، بلکه فعالیت های تازه خود را علیه حکومت کابیلا آغاز کردند. در واقع، می توان گفت هم پیمانان دیروز کابیلا، به مخالفان سرسختش تبدیل شدند.

درگیریهایی که از تابستان ۱۹۹۸ آغاز شده بود، با شدت بیشتری ادامه یافت. نه نیروهای تحت حمایت اوگاندا و روآندا (MLC و RCD) حاضر به مصالحه بودند و نه کابیلا و یارانش. کار به جایی رسید که برای پایان بخشیدن به نزاعها، میانجی های خارجی و داخلی پیشقدم شدند. آتش بسی موقت در ماه جولای سال ۱۹۹۹، میان نیروهای (MLC و RCD) با دولت مرکزی کینشاسا امضا شد، اما خیلی زود، پیمان مذکور نقض و مبارزات از سر گرفته شد. باید اشاره کرد درگیریهای داخلی جمهوری دموکراتیک کنگو، تنها جنبه سیاسی نداشت. بسیاری از گروههای درگیر، علاوه بر مطالبات سیاسی، به دنبال منابع مالی هم بودند. جمهوری دموکراتیک کنگو منابع طبیعی و معادن فراوانی دارد که مهمترین آنها، الماس است. بنابراین هر کدام از طرف های درگیر، سعی می کردند با تسلط بر این معادن و استخراج آنها، درآمدهای خوبی نصیب خود کنند.

وخامت اوضاع به حدی رسید که سازمان ملل متحد در آوریل سال ۲۰۰۱، درباره وضعیت معادن جمهوری دموکراتیک کنگو گزارشی ارائه داد. در این گزارش، نسبت به استخراج غیرقانونی و استثمار معادن الماس، طلا و بسیاری از دیگر مواد با ارزش این کشور آفریقایی هشدار داده شده بود. جالب تر آنکه در گزارش سازمان ملل متحد، کشورهای روآندا، اوگاندا و زیمبابوه متهم به غارت منابع طبیعی و معادن کنگو بودند. در ژانویه سال ۲۰۰۱، ورق برگشت: «لوران کابیلا، رهبر جمهوری دموکراتیک کنگو، به دست یکی از محافظانش ترور شده».

با کشته شدن کابیلا، پسر او «ژوزف کابیلا» به عنوان رئیس جدید دولت معرفی شد. کابیلای پسر برخلاف پدر خود به دنبال صلح بود. بنابراین از همان ابتدا در پی آشتی با مخالفان دولت کینشاسا برآمد.

> در سال جاری میلادی انتخابات ریاست جمهوری در کنگو کینشاسا برگزار شود تا «شاید» پایانی بر جنگهای داخلی این کشور وسیع آفریقایی باشد

اقدامات کابیلای پسر، بسیار مفصل و خارج از حوصله نوشتار ماست، اما به اختصار می توان گفت به دنبال تلاشهای او، در سال ۲۰۰۲ و در آفریقای جنوبی، پیمان صلحی میان ژوزف کابیلا و مخالفانش به امضا رسید. اما رهبر گروه شورشی RCD این پیمان را امضا نکرد و نپذیرفت؛ زیرا معتقد بود به گروه هم پیمانش، MLC امتیازات بیشتری داده شده است. بنابراین، مبارزات گروههای شورشی علیه حکومت کابیلای پسر (البته نه مانند سابق) ادامه یافت و به جرأت می توان گفت جنگ داخلی تا به امروز «عملاً» پایان نیافته است. به هر ترتیب، کابیلای پسر، قانون اساسی موقتی را امضا کرد و طی آن، ریاست دولت انتقالی را برعهده گرفت. حال، قرار است در سال جاری میلادی انتخابات ریاست جمهوری در کنگو کینشاسا برگزار شود تا «شاید» پایانی بر جنگهای داخلی این کشور وسیع آفریقایی باشد؛ اما تا آن هنگام، زمان زیادی باقی است و اگر «اتفاقی» افتاد، نباید غافلگیر شویم!

عمق فاجعه

«حدود ۳۸ هزار نفر در ماه در جمهوری دموکراتیک کنگو از بین می روند». این جمله کوتاه، بیانگر تمام واقعه نیست. کسانی که قربانی می شوند فقط به دلیل درگیری مستقیم شان در جنگ نیست، بلکه به خاطر سوء تغذیه و نیز بیماری های قابل پیشگیری حاصل از جنگ است. همانطور که پیش از این هم اشاره شد آمار ۴ میلیون کشته، جنگ جمهوری دموکراتیک کنگو رایکی از کشنده ترین درگیریهای پس از جنگ دوم جهانی ساخته است.

محققان در سال ۲۰۰۴، میزان مرگ و میر کودکان زیر ۱۸ ماه در جمهوری دموکراتیک کنگو را برای مدت ۳ ماه تحت نظر گرفتند. سپس نتایج به دست آمده را با ارقام کشورهای همسایه و نیز آمار قبل از جنگ، مورد مقایسه قرار دادند. نتایجی به دست آمد که نشان می داد در جنگ داخلی کنگو کینشاسا، «کودکان» تأثیرپذیرترین و متضررترین اقشار بوده اند. علت مرگ بسیاری از کودکان، مبتلا شدن به بیماری های قابل پیشگیری مانند مالاریا و (تب) اسهال بوده است. در بخشهایی از سرزمین جمهوری دموکراتیک کنگو، حد مرگ ۲ برابر بیشتر از زمان پیش از شروع جنگ گزارش شده است.

مسأله مهم دیگر، غارت و چپاول است. بیشتر گروههای درگیر در صحنه سیاسی جمهوری دموکراتیک کنگو (بویژه مخالفان دولت مرکزی)، به غارت روستاها و شهرها مشغول هستند. این عمل، مخصوص تمام گروههای شورشی در همه زمانها بوده است؛ چه هنگامی که ADFLC به قدرت نرسیده بود متهم به غارت شهرها بود، وچه اکنون که مخالفان کابیلای پسر به چپاول مردم و نوتوشان شهره هستند. از سوی دیگر، شورای امنیت سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۹۹ کمیسیون ویژه این سازمان در جمهوری دموکراتیک کنگو (موسوم به MONUC) را تشکیل داد. پس از، از سوی شورای امنیت برای سامان بخشیدن به اوضاع این کشور، صلح بانانی به جمهوری دموکراتیک کنگو را اعزام کرد. به گفته کارشناسان، تعداد صلح بانان تا پایان سال ۲۰۰۶ دست کم به ۱۷ هزار نفر خواهد رسید. تا این جای کار، همه چیز بر وفق مراد است، اما تراژدی قضیه در سوء استفاده جنسی صلح بانان از دختران و زنان کنگویی است؛ امری که کارشناسان سازمان ملل متحد در مورد آن اعلام کردند. حدود ۲۰۰ مورد از این پرونده های سوء استفاده جنسی، در سال جاری میلادی مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. با این اوصاف، «زندگی» را در جمهوری دموکراتیک کنگو با چه واژه ای می توان تفسیر کرد؟

مهمترین ویژگی منحصر به فرد درگیریهای جمهوری دموکراتیک کنگو، چنین است که مرز جنگی مشخصی وجود ندارد. به دلیل تعدد گروههای درگیر (که در تمام خاک کنگو کینشاسا دیده می شوند)، برای آنها حریم معینی نمی توان در نظر گرفت. براین اساس، گروهها خود را نسبت به رعایت خطوط و آداب متداول جنگها متعهد نمی دانند.

به بیان ساده تر، همه گروهها در جنگیدن «آزاد» هستند و این یعنی: «جنگ دموکراتیک»!

تهیه و تنظیم: هادی جرقوئیان

اخوان المسلمین و حماس
اقبال اسلام گرایان

درافشانی

پیروزی خیره کننده جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در انتخابات پارلمانی فلسطین، به فاصله نسبتاً کوتاهی پس از پیروزی چشمگیر جمعیت اخوان المسلمین مصر در انتخابات مشابه پارلمانی که به نوعی تشکیلات مادر اخوانی ها در اکثر کشورهای عربی نیز محسوب می گردد، حضور پررنگ و مثبت اسلام گرایان را در رقابت با دیگر احزاب سیاسی نشان می دهد. حضوری تأثیرگذار که بیش از همه ناشی از رویکرد و اقبال رأی دهندگان به اسلام گرایان است. در مصر اسلام گرایان به رغم آنکه جمعیت اخوان المسلمین همچنان حزبی غیرقانونی محسوب می شود، توانستند نامزدهای خود را از طریق معرفی آنان به عنوان نامزدهای مستقل وارد عرصه رقابت های انتخاباتی با حزب دموکراتیک ملی یا همان حزب حاکم نمایند. کسب ۸۸ کرسی پارلمان ۴۵۴ نفره مصر یعنی آنکه اخوانی ها ۲۰ درصد کرسی ها را از آن خود کرده اند و این در مقایسه با انتخابات ۵ سال قبل که تنها موفق به کسب ۱۷ کرسی شده بودند یک موفقیت بزرگ به شمار می رود. پیروزی اخوانی ها در انتخابات پارلمانی مصر به رغم فشارهای شدید دستگاه امنیتی و پلیس و حزب حاکم به معنی عبور از یک میدان مین وسیع است. تلاش برای تعدیل قانون اساسی و لغو حالت فوق العاده در مصر اهم برنامه های اعلام شده اخوانی ها پس از اعلام نتایج انتخابات پارلمانی بود. این در شرایطی است که حداقل در دو دهه گذشته جمعیت اخوان المسلمین برای حضور تأثیرگذار در عرصه سیاسی مصر و دستیابی به موفقیتی تعیین کننده، دیگردیسی خاص خود را پشت سر گذاشته است. تشکیل حکومت اسلامی یک ایده و آرمان نزد رهبران اخوان المسلمین بوده است. از زمان پایه گذاری جمعیت اخوان المسلمین مصر در سال ۱۹۲۸ میلادی از سوی حسن البناء تاکنون، اخوانی ها مراحل سخت و دشواری را در عرصه داخلی مصر پشت سر گذاشته اند، در طول این سال ها شاید تنها مدت زمان کوتاهی پس از روی کار آمدن انورسادات رئیس جمهور سابق مصر تا زمان ترور وی در اکتبر ۱۹۸۱، اخوانی ها فشار کمتری را تحمل کردند. اما با توجه به تجربه طولانی اخوانی ها، رهبران اخوان المسلمین با جدا کردن مسیر خود از جریان های افراطی اسلام گرا چون جماعت اسلامی و جهاد اسلامی که با مشی مسلحانه به مبارزه با دولت مصر و حکومت حسنی مبارک برخاسته بودند، مشی مسالمت جویانه ای را در پیش گرفتند. تمرکز بر فعالیت های اجتماعی، تأسیس مؤسسات خیریه و عام المنفعه و رسیدگی به اقشار ضعیف و آسیب پذیر جامعه مصر به عنوان رویکرد جدید جمعیت اخوان المسلمین انتخاب شد. این رویکرد در دو دهه گذشته به نفوذ هر چه بیشتر اخوان المسلمین در میان اقشار مختلف جامعه مصر کمک کرد. جامعه ای که با انحصارگرایی حزب حاکم «حسنی مبارک» در قدرت سیاسی و اقتصادی و امنیتی مصر، مجالی برای ابراز وجود نیافته است. این در شرایطی است که جامعه مصر سرخورده از فضای سیاسی یکنواخت و مواج گسترده فساد اقتصادی و مالی اداری که ارکان نظام حاکم را در برگرفته، به گرایشی از اسلام معتدل و میانه رو اقبال نشان داده است. برخی کارشناسان عقیده دارند به رغم تبلیغات رسمی و حضور فرهنگ پررزق وبرق غربی در شدیدترین اشکال آن، جامعه مصر شاهد گرایش نسبتاً سریع اقشار مختلف به خصوص جوانان به سوی الگوهای اسلامی است. این امر در واقع حاکی از تغییر فضای سیاسی ـ فرهنگی جامعه مصر به سود اخوان المسلمین و اسلام گرایانی است که دیگر از ایده های افراطی فاصله گرفته و میانه روی را شرط اصلی بقا و موفقیت خود می دانند. بر این اساس پیروزی جنبش حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین نیز قابل تأمل است. جنبش حماس که حضور جدی خود را با آغاز انتفاضه اول فلسطینی ها در سال ۱۹۸۸ اعلام کرد، در ۱۸ سال گذشته با اتخاذ مشی مبارزه مسلحانه علیه اشغالگری اسرائیل در سرزمین های اشغالی کرانه باختری رود اردن و نوار غزه به تدریج به یک بالندگی سیاسی دست یافته است.

جنبش حماس با آمیزه ای از اسلام گرایی و ناسیونالیسم فلسطینی، اساس فعالیت های خود را بر توجه به اقشار ضعیف فلسطینی متمرکز ساخت. آنچه بر میزان محبوبیت و مقبولیت جنبش حماس نزد فلسطینی ها افزوده است، فعالیت های اجتماعی و خدمات عام المنفعه و کمک رسانی به فلسطینی ها به موازات عملیات جهادی علیه اسرائیل است. رهبران حماس با رد توافقنامه صلح سازمان آزادیبخش فلسطین با اسرائیل و مرده توصیف کردن آن، قدرت واقعی جنبش را در فضای سیاسی جدید فلسطین به رخ کشیدند. دولت پاک و اصلاحات همه جانبه در فلسطین، اصلی ترین و در عین حال تأثیرگذارترین شعار انتخاباتی جنبش حماس بوده است. پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین با کسب ۷۶ کرسی پارلمان که شکست سخت و تلخی را متوجه جنبش فتح کرد، یک بار دیگر نشان داد که چنانچه قواعد بازی سیاسی رعایت گردد و حاکمان موازین دموکراسی را از یاد نبرند، اسلام گرایان با اتخاذ ساز و کارهایی که متناسب با شرایط کنونی جامعه است، پیروز انتخابات خواهند بود. آنچه در مصر به شکل نصفه و نیمه و البته در فلسطین به شکل واقعی به اجرا درآمد، واقعیت سیاسی مصر و فلسطین را آشکار ساخت. این در حالی است که دو تجربه ناامیدکننده در ترکیه و الجزایر، می تواند یک تهدید جدی علیه جنبش حماس و جمعیت اخوان المسلمین محسوب گردد. لذا آنچه می تواند از خطرناک شدن وضعیت کنونی و عدم تکرار تجربه های ترکیه و الجزایر جلوگیری کند، درک بهتر اسلام گرایان از شرایط موجود و مسدود ساختن کانال هایی است که از طریق آن، ضریب ضربه پذیری آنان افزایش می یابد. آفت هایی چون گرایش به اقتدارگرایی سیاسی و غفلت از توان واقعی رقبا می تواند ضربه پذیری ها را آسان تر نماید.

شرکت ملی گاز ایران

آگهی مناقصه عمومی

5008840119 -OP

شرکت ملی گاز ایران/ مدیریت عملیات در نظر دارد تعداد ۷ دستگاه رادیو 4X2 Mb/S مطابق با شرح اسناد مناقصه و ضوابط از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. لذا از کلیه سازندگان و فروشندگان حائز شرایط که تمایل به شرکت در این مناقصه و توانائی ارائه ضمانت‌نامه را دارند دعوت به عمل می‌آورد برای کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه حداکثر ۵ روز از تاریخ انتشار این آگهی به نشانی ذیل مراجعه نمایند.

تهران، خیابان طالقانی، چهارراه مفتح، شماره ۴۰۱، طبقه اول، اداره خریدهای داخلی.

ضمناً مناقصه فوق در شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی WWW.SHANA.IR قابل رؤیت می‌باشد.

روابط عمومی
شرکت ملی گاز ایران

۱۲/۸۳ ۷۸۳۴